**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

عرض شد که در برائت نقلی هم فحص و جستجو از بیان، شرط اجرای برائت است و قبل از فحص حق ندارد برائت نقلی جاری کند.

سوال این بود که گفته شود دلیل عمدۀ برائت نقلی حدیث رفع است «رفع مالایعلمون» و ظاهر این حدیث اطلاق دارد آنچه را که نمی‌دانی مرفوع است چه فحص کرده باشی چه فحص نکرده باشی. به چه دلیل می‌گویید فحص در اجرای برائت نقلی لازم است؟

عرض کردیم قاطبۀ اصولیین می‌گویند حدیث رفع شامل اجرای برائت قبل از فحص نمی‌شود البته با دو دیدگاه.

برخی می‌گویند حدیث رفع اصلاً اطلاق ندارد، «رفع ما لایعلمون» یعنی بعد «الفحص».

برخی از اصولیین می‌گویند حدیث اطلاق دارد ولی مخصص و مقید دارد.

این دو دیدگاه چون ثمرات فقهی هم دارد ما به چند بیان اشاره می‌کنیم که آقایان فرموده‌اند حدیث رفع شامل شبهات قبل از فحص نمی‌شود.

**بیان اول:** گفته شده ما قرینۀ لبی ضروری داریم که این قرینۀ لبی مثل قرینۀ لفظی متصل نمی‌گذارد اطلاق کلام منعقد شود و این قرینۀ لبی می‌گوید «رفع ما لایعلمون بعد الفحص» نه قبل از فحص. و آن قرینه حکم عقل است به لزوم جستجوی عبد از وظایفی که مولا در معرض وصول قرار داده است. می‌گویند عقل بدیهی حکم می کند که اگر مولا احکامی را در معرض وصول قرار داده بود وظیفۀ عبودیت عبد این است که دنبال این احکام برود و اگر دنبال این احکام نرود کار قبیحی انجام داده است. این حکم عقل ضروری به «رفع ما لایعلمون» مثل یک قرینۀ متصل می‌چسبد لذا حدیث رفع مقید می‌شود به قرینۀ لبی به بعد از فحص.

بر این دلیل با این نحوه بیان، اشکالی وارد شده هم از سوی شهید صدر [[2]](#footnote-2) و هم از سوی شیخنا الاستاد حفظه الله[[3]](#footnote-3) که خلاصۀ آن اشکال این است که حکم عقل وقتی قرینه است که حکم عقل تنجیزی باشد و اگر، در آن راه نداشته باشد علی کل حال عقل اینگونه حکم می‌کند در حالی که در اینجا حکم عقل تنجیزی نیست بلکه حکم عقل تعلیقی است.

یعنی چه معنایش این است عقل که می‌گوید وظیفۀ انسان است از تکلیف محتمل مولای خودش جستجو کند، وقتی است که مولا خودش ترک جستجو را اجازه نداده باشد، اگر خود مولا بفرماید نسبت به این تکلیف من جستجو نکن، عقل می‌گوید من چکاره‌ام؟ دیگر جستجو لازم نیست. پس این حکم عقل شد تعلیقی، حالا در ما نحن فیه آقایان می‌گویند خود حدیث رفع اجازه است از طرف مولاست برای عدم لزوم جستجو، وقتی مولا می‌گوید «رفع ما لایعلمون» مثلاً در شبهات بدویه جستجو لازم نیست همین که ندانستی حکم نداری.

دلیل «رفع ما لایعلمون» جلوی این حکم تعلیقی را می‌گیرد، عقل می‌گوید من چیزی نمی‌گویم، وقتی خود مولا می‌گوید جستجو لازم نیست همین که ندانستی بگو تکلیفی نداری، من چکاره‌ام که بگویم جستجو لازم است بلکه اگر اینجا حکم عقل بخواهد جلوی اطلاق حدیث رفع را بگیرد مستلزم دور است. بنابراین آقایان اشکال می‌کنند که حکم عقل به لزوم جستجو نسبت به تکالیفی که آنها را مولا در معرض قرار داده است، یک حکم عقلی تعلیقی است و تنجیزی نیست که مقید است، حکم عقل تعلیقی نمی‌تواند مقید حکم مولا باشد حالا بعداً ما این دلیل را به صورتی بازسازی می‌کنیم تا اشکال بر آن وارد نباشد.

**بیان دوم:** بیانی است که شهید صدر در کتاب بحوث فی علم الاصول ج 5 ص 396 [[4]](#footnote-4) اقامه می‌کنند بر اینکه این حدیث رفع اطلاق ندارد و شامل شبهات قبل از فحص نمی‌شود.

خلاصۀ بیانشان این است می‌فرمایند از طرفی اگر ما در موردی یک ارتکاز عقلایی داشتیم - ارتکاز عقلایی یعنی امر ثابت در نفوس عقلاء به صورتی که اگر هر عاقلی به آن توجه کند این امر مرتکز را قبول دارد- و بعد یک دلیل شرعی داشته باشیم در حیطۀ آن ارتکاز، گویا اشاره به آن ارتکاز داشته باشد ارتکاز عقلایی می‌تواند مقید یا مخصص یک دلیل شرعی قرار بگیرد این نکته اول.

نکتۀ دوم: در رابطه با تکالیف صادر شده از طرف مولا برای بندگان، ما یک ارتکاز عقلایی داریم دارای دو بُعد به تعبیری، یک جنبۀ ایجابی دارد و یک جنبۀ سلبی.

جنبۀ ایجابی این ارتکاز این است که اگر کسی جستجو کرد تکالیف مولا را و به آن تکالیف نرسید، جاهل بود بعد از فحص معذور است و مولا حق ندارد او را عقاب کند. اما جنبۀ سلبی این ارتکاز این است که در ذهن عقلاء مرتکز است که اگر عبد بدون جستجو از تکلیف مولا، تکلیف حرام را مرتکب شود، عقلاء می‌گویند کار قبیحی کرده است و قبل از فحص عقلاء می‌گویند جاهل معذور نیست.

این ارتکاز عقلایی مقید حدیث رفع می‌شود، لازم نیست لفظی باشد شارع گفته «رفع ما لایعلمون» اما جنبۀ سلبی ارتکاز عقلایی مقید دلیل لفظی است «رفع ما لا یعلمون» مگر در موردی که فحص نکرده باشد که اینجا موفوع نیست و او را اینجا عقاب می‌کنند لذا می‌فرمایند اینجا ارتکازعقلایی مقید حدیث رفع است.

عرض می‌کنیم به ایشان عجیب است از این محقق سوال ما این است که این ارتکاز عقلایی که دو بُعد درست کردید ایجابی و سلبی آیا از آن ارتکازات عقلایی است که منشاء ندارد یعنی امر فطری است؟ این را که حتماً نمی‌گویید این جزء امور فطری نیست که در نهاد انسان قرار داده شده باشد، لامحاله جزء ارتکازات عقلایی است که منشأ دارد چگونه این امر در نفوس عقلاء مرتکز است؟ هیچ منشایی ندارد جز حکم عقل. باید بگویید چون حکم عقل می‌گوید مولای واجب الاطاعه است، دستوراتش را در معرض وصول قرار داده لذا باید جستجو کنی اگر جستجو نکردی و مرتکب حرام شدی، پس عقاب داری.

اگر ارتکازی هست ناشی از حکم عقل است و این حکم عقل را هم در اشکال بر دلیل اول گفتید حکم عقل تعلیقی است و تنجزی نیست. حکم عقل تعلیقی می‌گوید اگر مولا نگفت فحص نکن، شما برو فحص کن، حدیث رفع می‌گوید فحص لازم نیست «رفع ما لایعلمون» جستجو لازم نیست.

بنابراین اگر ارتکازی باشد باید برگردد به حکم عقل، و حکم عقل را هم خود شما گفتید تعلیقی است نه تنجیزی لذا حکم عقلی نیست پس ارتکازی هم نیست.

**بیان سوم:** مطلبی است که محقق خویی در مصباح الاصول ج 2 صفحه ۴۹۳ دارند که خواهد آمد.

1. - جلسه 36 – مسلسل 251– ‌‌‌‌شنبه – 20/09/1400 [↑](#footnote-ref-1)
2. - بحوث في علم الأصول ؛ ج‏5 ؛ ص398: «الوجه الرابع- ما جاء في كلمات السيد الأستاذ من ان حكم العقل البديهي‏ بوجوب الفحص عن الأحكام و عدم العذر في غمض العين و إجراء البراءة من دون التحري عن الحكم أصلا بنفسه قرينة على عدم إرادة الإطلاق من أدلة البراءة لما قبل الفحص بل هو كالقرينة المتصلة المانعة عن انعقاد أصل الإطلاق‏. و فيه: ان حكم العقل هذا و إن كان مسلما إلّا انه على ما تقدم حكم تعليقي يكون ورود الترخيص و الاذن الشرعي رافعا لموضوعه فكيف يعقل جعل مثل هذا الحكم التعليقي العقل مانعا عن الإطلاق، نعم يمكن ان يكون المقيد هو الارتكاز العقلائي الّذي أشرنا إليه». [↑](#footnote-ref-2)
3. - منظور آیۀ الله العظمی وحید خراسانی است حفظه الله. [↑](#footnote-ref-3)
4. - بحوث في علم الأصول ؛ ج‏5 ؛ ص396: «الوجه الأول- ما هو المختار من قصور أصل مقتضي البراءة الشرعية فيما قبل الفحص و عدم الإطلاق في أدلتها، و ذلك يظهر بمقدمتين: الأولى- ما تقدم الآن من إنكار البراءة العقلية و انها عقلائية بالمعنى المتقدم شرحه.

   الثانية- انه مهما وجد ارتكاز عقلائي بنكتة عامة في مورد و ورد من الشارع نصّ يطابقه كان ظاهر ذلك الخطاب إمضاء القانون العقلائي بما له من نكتة مركوزة فلا ينعقد فيه إطلاق أوسع من دائرة ذلك الارتكاز العرفي و العقلائي و إن فرض عدم قيد فيه بحسب المداليل اللغوية و هذه كبرى كلية طبقناها على دليل حجية خبر الثقة أيضا. و بناء على هاتين المقدمتين يقال في المقام بان أدلة البراءة الشرعية تنصرف إلى إمضاء القانون العقلائي بمعذرية الجهل و بما ان هذا القانون مختص عندهم بما بعد الفحص فلا ينعقد في أدلة البراءة إطلاق لأكثر من ذلك». [↑](#footnote-ref-4)